

جوهر شنیده

<div><div>🇮🇷<div><div></div><div><div>سه‌شنبه ۳۰ آبان ۱۴۰۲</div></div></div></div><div></div></div>
شمارهٔ ۴۰۱۳
<div><div>🇮🇷<div><div></div><div><div>www.fdn.ir</div></div></div></div><div></div></div>
<div><div>🇮🇷<div><div></div><div><div>FARHIKHTEGANDAILY</div></div></div></div><div></div></div>

مقاله‌های پیشنهادی

سجاد عزازده^{‌‌‌}مترجم

سارا ایی پارکینسون، استاد علوم سیاسی در دانشگاه جانز هاپکینز ایالات‌متحده، در مقاله‌ای با عنوان «روح لبنان، برای درک آنچه در غزه پیش‌روی اسرائیل است، کافی است به نبرد سال ۱۹۸۲ لبنان بنگرید» که در وب‌سایت فارن افرز منتشر شده، به‌طرح این گزاره پرداخته است که رخدادهای جاری در غزه مشابه تهاجم سال ۱۹۸۲ رژیم صهیونیستی به لبنان است و همان‌طور که تهاجم مذکور نتوانست اسرائیل را به اهداف خود برساند و زمینه را برای ظهور حزب‌الله و بیرون راندن اسرائیل از خاک لبنان در سال ۲۰۰۰ فراهم آورد، نبرد غزه نیز می‌تواند سبب ایجاد نسل جدیدی از مبارزان فلسطینی شود. اکنون مردم این مکان را «مخیم الشهداء» می‌نامند؛ قرازگاه شهدا. این شوکرک پناهجویان که در میان تپه‌های زیبا و باغ‌های مرکبات در نزدیکی مرز اسرائیل قرار دارد، پیش‌تر محل استقرار دستگاه‌های اژانه خدمات اجتماعی و سیاسی و سرپانگیزی گسترده‌ای بود که توسط سازمان‌های فلسطینی راه‌اندازی شده بودند. بنابراین هنگامی که تهاجم آغاز شد، این اردوگاه در فهرست اهداف اسرائیل قرار داشت. ابتدا، شبه‌نظامیان تحت حمایت اسرائیل آن را محاصره کردند غیرنظامیان را در داخل آن به دام انداختند. سپس دوجین تانک‌های نیروهای [موسوم به] دفاعی اسرائیل وارد شهرک شدند. به گفته شاهدان، این تانک‌ها برای تخریب راه‌های فرار و نفوذ به پناهگاه‌های زیرزمینی، به راه‌پل‌های ساختمان‌ها شلیک می‌کردند، یعنی جایی که معمولاً ضعیف‌ترین بخش ساختار یک بنا به‌شمار می‌رود. این گلوله‌باران با بمباران شدید هوایی دنبال شد. یکی از بمب‌ها به یک مرکز تجمع اصابت کرد و از ۹۶ غیرنظامی که در آنجا پناه گرفته بودند، تنها دو نفر جان سالم به در بردند. شبه‌نظامیان فلسطینی حاضر در این اردوگاه سه‌روزونیم مقاومت کردند اما در نهایت ارتش اسرائیل از سفسر سفید برای غلبه بر آنها استفاده کرد. نجات‌یافته‌ها می‌گویند که دنباله‌های ابری باقی‌مانده از این ماده شیمیایی در هوا و همچنین سوختگی‌های سوزاننده و دهانه ماندنی را که روی پوست افراد بر جای می‌گذاشت هنوز به‌خاطر دارند. به گفته رهبران این شهرک، در این نبرد تقریباً ۶۰۰ نفر از ۱۶۰۰۰ ساکن اردوگاه کشته شدند.

این حمله می‌توانست صحنه‌ای از جنگ کنونی اسرائیل در غزه باشد؛ جایی که ارتش اسرائیل از تانک، حملات هوایی و (به گفته گروه‌های حقوق بشری) سفتر سفید در حملات خود علیه شهرهای فلسطینی و اردوگاه‌های آوارگان استفاده کرده است. اما این نبرد درواقع در جریان درگیری رخ داد که ۴۱ سال پیش اتفاق افتاد. حمله به بیج الشمالي، نام رسمی اردوگاه شهدا، یکی از اولین نبردهای شهری در طول تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ بود. جنگ پس از آن آغاز شد که یک گروه فلسطینی حاشیه‌ای تلاش کرد تا سفیر اسرائیل در بریتانیا را ترور کند. هدف فوری تهاجم تل آویو، ریشه کن کردن سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف)، گروه‌های چریکی وابسته به آن (ازجمله فتح و جبهه مردمی برای آزادی فلسطین) و دیگر گروه‌های مبارز فلسطینی بود. اما مقامات اسرائیلی جاه طلبی‌های دیگری نیز داشتند. آنها با هدف قرار دادن زیرساخت‌های نظامی و غیرنظامی فلسطینی در جنوب لبنان، امیدوار بودند که یک منطقه حائل در امتداد مرز اسرائیل و لبنان ایجاد کنند، به حضور سوریه در لبنان پایان دهند و یک دولت مسیحی دوست و دست‌راستی را در بیروت بر سر کار آورند. شباهت‌های بین تهاجم اسرائیل به لبنان و عملیات کنونی آن در غزه فراتر از این انتخاب‌های تاکتیکی است. در آن زمان نیز مانند اکنون، تهاجم اسرائیل پس از یک حمله تکان دهنده از سوی فلسطینی‌ها آغاز شد. در آن زمان نیز رهبران جنگ طلب اسرائیل یک واکنش حداکثری را انتخاب کردند. در آن زمان نیز بیشتر نبردها در مناطق شهری پرجمعیت و با ستیزه‌جویانی که اغلب در میان غیرنظامیان پراکنده شده بودند رخ داد و نهایتاً اینکه ارتش اسرائیل در غزه نیز مانند اکنون دست به پاسخ نامتناسبی زد. این توافزی دل‌چسب نیست. اگر اتفاقات لبنان را الگویی خود قرار دهیم، جنگ اسرائیل در غزه برای فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها پایان بدی خواهد داشت. با وجود برتری نظامی، اسرائیل هرگز موفق به ریشه‌کن کردن سازمان آزادی بخش فلسطین نشد. دستاوردهای اصلی ارتش اسرائیل در این عملیات کشتن ده‌ها هزار غیرنظامی، تکه‌تکه کردن گروه‌های فلسطینی به سلول‌های کوچک‌تر (گروه‌هایی که سال‌ها دست به عملیات‌های شلیک و فرار می‌زدند) الهام‌بخشی برای ظهور یک حزب جدید مبارز لبنانی شد به نام حزب‌الله و در دست دادن بیش از هزار شهروند اسرائیلی تا برای اشغال لبنان در سال ۲۰۰۰ بود. این الگویی است که در حال حاضر دوباره در حال انجام است. از ۱۲ نوامبر، زمانی که حمله ارتش اسرائیل ارتباط با بسیاری از بیمارستان‌های غزه را قطع کرد، حداقل ۱۱ هزار غیرنظامی فلسطینی به‌دلیل جنگ جان خود را از دست داده‌اند، این رقم همچنان افزایش خواهد یافت. حمله حماس در ۷ اکتبر باعث قتل عام حدود ۱۲۰۰ اسرائیلی شد که اکثر آنها غیرنظامی بودند؛ به‌علاوه حماس مدعی شده است که برخی از ۲۴۰ گروگان اسرائیلی که در جریان تهاجم به گروگان گرفته شده بودند در بمباران ارتش اسرائیل کشته شده‌اند. ارتش اسرائیل دستم‌کم ۲۹ سرباز خود را نیز در غزه از دست داده است. به‌علاوه با در نظر گرفتن همه جوانب، بعید است که اسرائیل بتواند حماس را جهاد اسلامی را نابود کند؛ البته ممکن است آنها را به‌طور قابل توجهی تضعیف کند، یعنی همان کاری که ارتش اسرائیل با سازمان آزادی‌بخش فلسطین و بسیاری از گروه‌های چریکی دیگر در سال ۱۹۸۲ انجام داد. اما این گروه‌ها خود را بازسازی خواهند کرد و سازمان‌های دیگری نیز برای پر کردن هر خلأ احتمالی ظاهر خواهند شد - درست همان‌طور که گروه‌های اسلامگرا در اواخر دهه ۱۹۸۰ رخ نمودند. در عوض آنچه تصمیم‌گیرندگان اسرائیلی کشف خواهند کرد چیزی است که باید قبلاً درک می‌کردند و کارشناسان منطقه سال‌هاست می‌دانند: هیچ راه‌حل نظامی برای مناقشه اسرائیل و فلسطین وجود ندارد.

ویتنام اسرائیل

تعدادی از آوارگان فلسطینی از زمان «نکبت» ۱۹۴۸ - زمانی که بیش از ۷۰۰ هزار فلسطینی توسط گروه‌های شبه‌نظامی صهیونیستی که برای بیرون راندن اعراب از سرزمینی که به اسرائیل تبدیل می‌شد تلاش می‌کردند، مجبور به ترک سرزمین خود شدند- در لبنان زندگی می‌کنند. حدود ۱۰۰ تا ۱۳۰ هزار نفر از این پناه‌جویان به لبنان گریختند و بیشتر آنها نیز در شهرهای ساحلی- البته به‌طور موقت به‌زعم خودشان- در شهرهای ساحلی این کشور مستقر شدند. فقیرترین آنها نیز به بمباران اردوگاه‌های پناهندگان رفتند. قوانین لبنان، فلسطینیان را از داشتن دارایی، اشتغال در ۷۲ حرفه مختلف و کسب تابعیت لبنان محروم می‌ساخت و

^[1] این حمله می‌توانست صحنه‌ای از جنگ کنونی اسرائیل در غزه باشد

روح لبنان

بسیاری به فقر دائمی و جایگاه درجه دوم نزول کردند. در سال ۱۹۶۹، مقامات لبنانی و فلسطینی توافقنامه قاهره را امضا کردند که طی آن اداره اردوگاه‌های پناهندگان از شاخه‌ای از سرویس‌های اطلاعاتی لبنان به سازمان آزادی‌بخش فلسطین واگذار شد. سپس ساف سال‌ها صرف ایجاد یک دستگاه حکمرانی و ارائه خدمات اجتماعی گسترده در لبنان کرد؛ این کار از طریق نهاد‌های مختلف ازجمله‌های نظامی تشکیل‌دهنده آن انجام شد؛ به‌طوری‌که گروه‌های چریکی مانند فتح و جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین، مهدکودک و کلینیک پزشکی تأسیس کردند و از گروه‌های پیشاهنگی نوجوانان و گروه‌های رقص حمایت کردند. این گروه‌ها به‌طور همزمان اردوگاه‌های آموزشی را راه‌اندازی کرده و به‌شدت از بین جمعیت حاشیه‌نشین پناهنده و همچنین جوامع لبنانی اقدام به جذب نیرو کردند و به‌علاوه جنوب لبنان را به پایگاهی برای پرتاب موشک‌های کاتیوشا و انجام عملیات‌های مرگبار علیه شهرهای شمالی اسرائیل تبدیل کردند. اسرائیل هم در مقابل با گلوله‌باران مکرر اردوگاه‌های فلسطینی‌ها و روستاهای مرزی لبنان و همچنین اقدام به ترورهای هدفمند و حملات کماندویی به تلافی این حمله پرداخت. ارتش اسرائیل همچنین عملیات‌های بزرگ‌تر نظامی نیز انجام داد که «صلح برای الجلیل» -نام اسرائیل برای تهاجم به لبنان در سال ۱۹۸۲- اولین مورد از آنها نبود. ارتش اسرائیل چهار سال قبل هم در پاسخ به ریزدن یک اتوبوس توسط فتح که منجر به کشته شدن ده‌ها اسرائیلی شد، به جنوب لبنان حمله کرده بود. تهاجم سال ۱۹۷۸ کوچک‌تر از تهاجم سال ۱۹۸۲ بود، اما بیش از ۲۸۵ هزار نفر را از جنوب لبنان آواره کرد و جان هزاران شهروند لبنانی و فلسطینی را گرفت. این تهاجم با تصویب دو قطعنامه سازمان ملل متحد مبنی بر خروج اسرائیل، ایجاد نیروی موقت سازمان ملل در لبنان برای اجزای این قطعنامه‌ها و توافق آتش‌بس بین اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین پایان یافت؛ اما جنبش مبارزاتی فلسطینی را تضعیف نکرد. عملیات صلح برای الجلیل به‌گونه‌ای طراحی شده بود که گسترده‌تر و قاطعانه‌تر از عملیات ۱۹۷۸ باشد. البته درعین‌حال قرار بود که به‌سرعت انجام گیرد. تصمیم‌گیرندگان نظامی و اطلاعاتی اسرائیل در ابتدا آن را به‌عنوان یک مأموریت ۴۸‌ساعته برنامه‌ریزی کرده بودند که طی آن ارتش این «کشور» بیش از عقب‌نشینی زیرساخت‌های ساف و تاسیسات چریکی آن را در محدوده ۴۰ کیلومتری مرز از بین می‌برد. اما هنگامی که این عملیات در اوایل ژوئن آغاز شد، بلافاصله اهداف آن دستخوش تغییر شد. رافائل ایтан، رئیس ستاد ارتش اسرائیل و آریل شارون، وزیر دفاع، به‌شدت ستیزه‌جو بودند و به همین دلیل بر ارتش اسرائیل فشار آوردند که پیشروی بسیار عمیق‌تری از آنچه پیش‌تر برنامه‌ریزی شده بود در داخل خاک لبنان انجام دهند. شارون نیز مانند بنیامین نتانیاهو، نخست‌نزد وزیر کنونی اسرائیل متهم بود که خروج فلسطینی‌ها از اردوگاه‌ها یا محله‌های اطراف جلوتری رود اما به شبه‌نظامیان لبنانی مسیحی وابسته به ارتش اسرائیل اجازه ورود به منطقه را داد. برای دو روز متوالی این شبه‌نظامیان در منطقه اطراف اردوگاه صبرا-شیتلا غوغا کردند و حداقل دو هزار غیرنظامی فلسطینی را کشتند و انبوهی از جنایات دیگر از جمله شکنجه و خشونت جنسی را مرتکب شدند. در همین حال سربازان ارتش اسرائیل اردوگاه را گلوله‌باران کرده و آن را با شعله‌های آتش روشن می‌کردند. این قتل عام مردم سراسر جهان از جمله ساکنان خود اسرائیل را خوشمتر کرد. تقریباً ۳۵۰ هزار اسرائیلی به تبعات تهاجم سراسری پیوستند و خواستار استعفا یگین و شارون شدند؛ امری که دولت را بر آن داشت تا تحقیقات عمومی دربارهٔ این قتل انجام دهد. کمیسوین کاهان که در واکنش به این اعتراضات شکل گرفت، نتیجه‌گرفت که شارون شخصاً مسئول این خشونت است و اعلام کرد که اقدامات ایтан «معادل نقض وظیفه است». شارون در سال ۱۹۸۳ مجبور به استعفا شد و ایتان هم در همان سال بازنشسته شد.

نبود که اسرائیل با استفاده از آن به دنبال از بین بردن مقاومت بود. ارتش همچنین از دستگیری‌های دسته‌جمعی استفاده کرد و تنها در سال ۱۹۸۲، ۹ هزار و ۶۴ فرد فلسطینی و لبنانی را از یک اردوگاه بازداشت کرد. اما این اقدام نیز برای ارتش اسرائیل نتیجه معکوس داشت. زندانیان -که همه آنها رزمنده نبودند- بر اثر فشارهای بازجویی و ضرب و شتم، دست به شورش یا فرار زدند. بسیاری از مبارزان چریکی به گروه‌های قبلی خود بازگشتند و به نبرد ادامه دادند. حبس انبوه و تخریب اردوگاه‌ها همچنین جمعیت گسترده‌ای از زنان، کودکان و سالمندان فلسطینی بی‌خانمان را ایجاد کرد که نیروهای اسرائیلی آمادگی کمک به آنها را نداشتند؛ همین افراد به یکی از قدرتمندترین منتقدان ارتش اسرائیل تبدیل شدند.

مثلاً یک جنبش اعتراضی به رهبری زنان فلسطینی در این‌الحلوه با گروه‌های بین‌المللی حقوق بشری، سازمان‌های رسانه‌ای و سازمان ملل تماس گرفت تا توجه آنها را به وضعیت اسفناک خود جلب کند. این افراد تظاهرات برگزارکردند، جاده‌ها را مسدود کردند و در حرکتی نمادین چادرهای ناکافی را که سازمان ملل برایشان تهیه کرده بود به آتش کشیدند؛ اقداماتی که هم روزنامه‌نگاران و هم سازمان‌های حقوق بشری در گزارش‌های خود آنها را ذکر کردند. شهرت بین‌المللی اسرائیل که پیش‌تر دچار مشکل شده بود ضربه دیگری خورد. امروزه وضعیت اسرائیل بهبود چندانی را تجربه نمی‌کند. پس از موجی از ابراز هم‌دردی با این «کشور» پس از حمله «وحشیانه حماس»، اخبار مربوط به درگیری به‌طور فزاینده‌ای بر قتل عام انجام شده از اسرائیل در غزه متمرکز شده است. رسانه‌های بین‌المللی نیز گزارش‌هایی دربارهٔ خشونت شبه‌نظامیان شهرک‌نشین اسرائیلی در کرانه باختری منتشر کرده‌اند. براساس گزارش‌های نیویورک تایمز، واشنگتن‌پست، روتیزر و سازمان‌های حقوق بشری، شهرک‌نشینان از ۷ اکتبر تاکنون در کرانه‌باختری هشت فلسطینی از جمله یک کودک را به قتل رسانده‌اند. ارتش اسرائیل هم که از شهرک‌نشینان محافظت می‌کند حداقل ۱۶۷ نفر دیگری از جمله ۴۵ کودک را کشته است. شهرک‌نشینان علاوه‌بر کشتار از آتش سوزی، حملات مسلحانه و تهدید به مرگ برای اخراج نزدیک به هزار نفر از فلسطینی‌ها از روستاهای خود استفاده کرده‌اند. این حملات شبیه خشونت‌هایی است که شبه‌نظامیان راست‌گرای لبنان در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ انجام دادند و تحت نظارت ارتش اسرائیل برای تهدید و اخراج فلسطینیان ساکن صیدا مرتکب می‌شدند. در واقع اتحاد ارتش اسرائیل و شبه‌نظامیان مسیحی متحد آن به وقوع بدنام‌ترین قتل عام رخ‌داده در طی عملیات صلح برای الجلیل انجامید. پس از کشته شدن بشیر جمیل، متحد اسرائیل و رئیس‌جمهور منتخب لبنان در سپتامبر ۱۹۸۲ بر اثر انفجار بمب ارتش اسرائیل بیروت غربی را اشغال کرد و اردوگاه آوارگان صبرا-شیتلا را محاصره کرد. سپس ارتش اسرائیل ورود و خروج فلسطینی‌ها را از اردوگاه‌ها یا محله‌های اطراف جلوتری رود اما به شبه‌نظامیان لبنانی مسیحی وابسته به ارتش اسرائیل اجازه ورود به منطقه را داد. برای دو روز متوالی این شبه‌نظامیان در منطقه اطراف اردوگاه صبرا-شیتلا غوغا کردند و حداقل دو هزار غیرنظامی فلسطینی را کشتند و انبوهی از جنایات دیگر از جمله شکنجه و خشونت جنسی را مرتکب شدند. در همین حال سربازان ارتش اسرائیل اردوگاه را گلوله‌باران کرده و آن را با شعله‌های آتش روشن می‌کردند. این قتل عام مردم سراسر جهان از جمله ساکنان خود اسرائیل را خوشمتر کرد. تقریباً ۳۵۰ هزار اسرائیلی به تبعات تهاجم سراسری پیوستند و خواستار استعفا یگین و شارون شدند؛ امری که دولت را بر آن داشت تا تحقیقات عمومی دربارهٔ این قتل انجام دهد. کمیسوین کاهان که در واکنش به این اعتراضات شکل گرفت، نتیجه‌گرفت که شارون شخصاً مسئول این خشونت است و اعلام کرد که اقدامات ایتان «معادل نقض وظیفه است». شارون در سال ۱۹۸۳ مجبور به استعفا شد و ایتان هم در همان سال بازنشسته شد.

یگین هم در اواخر همان سال استعفا داد.

گذشته به‌عنوان رویه

مذاکرات بر سر جنگ تا حدی با میانجیگری فرستاده ویژه ایالات‌متحده در خاورمیانه، فیلیپ حبیب در تابستان ۱۹۸۲ انجام شد. در ماه اوت، طرفین با آتش‌بس موقت کردند. تحت شرایط این توافق، ساف و اعضای گروه‌های چریکی - در مجموع ۱۳۳۹ نفر - لبنان را تخلیه کردند. نظامیان اسرائیل و سوریه نیز موقتاً کردند که از بیروت خارج شوند. یک نیروی مأموریت حافظ صلح متشکل از سربازان بریتانیایی، آمریکایی، فرانسوی و ایتالیایی هم در ماه اوت برای تسهیل فرآیند تخلیه، حفاظت از غیرنظامیان فلسطینی و کمک به حفظ آتش‌بس تشکیل شد. ساف و فتح مقرر خود را به تونس منتقل کردند و سایر گروه‌های چریکی در مکان‌هایی در کشورهای مختلف عربی پراکنده شدند. اما کشتار صبرا-شیتلا کمتر از یک ماه بعد اتفاق افتاد. این قتل عام تنها یکی از نشانه‌های بسیاری بود که روشن می‌ساخت شکست ساف پایان جنگ نیست. این شکست حتی پایان ساف نیز نبود، حتی باوجوداینکه اسرائیل موفق شد بسیاری از فرماندهان چریکی را بکشد و پایگاه‌های ساف را در لبنان برچیند، این سازمان در تونس دوباره دست به سازماندهی خود زد. اسرائیل به تداوم اقدامات جنوب لبنان ادامه داد و مبارزان فلسطینی برای ایجاد صلح برای الجلیل در جامه‌های مسال‌م به در برده بودند، هسته‌ها و واحدهای جدیدی تشکیل داده و به نبرد با اسرائیل ادامه دادند. این گروه‌ها که از ساختار رسمی فرماندهی و کنترل به سازماندهی خود زد. اسرائیل به تداوم اقدامات جنوب لبنان ادامه داد و مبارزان فلسطینی برای ایجاد صلح برای الجلیل در جامه‌های مسال‌م به در برده بودند، هسته‌ها و واحدهای جدیدی تشکیل داده و به نبرد با اسرائیل ادامه دادند. این گروه‌ها که از ساختار رسمی فرماندهی و کنترل استفاده نمی‌کردند، ثابت کردند که می‌توانند حملات خشونت‌آمیز و نامنظمی علیه نیروهای اشغالگر اسرائیل انجام داده و همدستان اسرائیلی را نیز مورد هدف قرار دهند. گروه‌های فلسطینی همچنین در محیطی فعالیت می‌کردند که به‌طور فزاینده‌ای توسط مقاومت محلی لبنان در برابر اشغالگری اسرائیل شکل می‌گرفت- از جمله حزب‌الله که برای بیرون راندن ارتش اسرائیل ایجاد شده بود و گروه‌های چمب مانند حزب کمونیست لبنان. در مجموع شکست این سازمان‌ها غیرممکن بود. سربازان اسرائیلی مناطقی از جنوب لبنان را برای ۱۸ سال دیگر اشغال کردند و به‌کرات دست به یورش و دستگیری زدند اما ارتش اسرائیل با تمام ظرفیت خود - حملات هوایی، عملیات اطلاعاتی، گشت‌زنی با جیب و واحدهای کماندویی- نتوانست مخالفانش را از بین ببرد. نتایج حاصله در غزه به مذاکرات بر سر موضوعاتی بسیار متفاوت از آنچه در لبنان وجود داشت بستگی دارد. لبنان یک کشور مستقل با دولت، شهروندان، اقتصاد و پویایی‌های پیچیده خود است (میزبانی سازمان آزادی‌بخش فلسطین و چریک‌های فلسطینی در سیاست داخلی لبنان شکاف ایجاد کرد و به جنگ داخلی ۱۵ ساله این کشور انجامید.) اما غزه یک سرزمین فلسطینی است که سازمان‌های بین‌المللی و گروه‌های حقوق بشری معتقد هستند اسرائیل آن را اشغال کرده و اسرائیل همراه با

مصر یک محاصره ۱۶ ساله را بر آن اعمال کرده است. این منطقه هیچ اقتصاد مستقل یا کنترلی بر برق و آب خود ندارد. اما درس‌های نظامی و بشردوستانه اخذشده از لبنان قویا حاکی از آن است که شرایط فاجعه‌بار کنونی در غزه حادتر خواهد شد و پیامدهای فاجعه‌بار و بلندمدتی برای همه طرف‌ها در پی خواهد داشت. رویکرد پرسابقه اسرائیل به جنگ شهری، برنامه‌های آن برای اشغال غزه (نتانیاهو گفته است که اسرائیل «مسئولیت امنیتی کلی» غزه را برای «مدت نامحدود» برعهده خواهد گرفت)، اتحاد آن با شبه‌نظامیان غیردولتی و استفاده از زندان‌های انبوه و توده‌ای همه اتفاقات لبنان را منعکس می‌کنند. بنابراین تصور اینکه نتیجه اساساً متفاوت باشد دشوار است. این امر متأسفانه بر تعداد کشته‌ها می‌افزاید. هیچ کس دقیقاً نمی‌داند چند نفر در جنگ ۱۹۸۲ جان خود را از دست دادند. آمار رسمی شامل افراد مدفون در زیر آوار، افرادی که خانواده‌هایشان آنها را در حیاط منزل یا در تپه‌ها دفن کرده‌اند یا افرادی که در جریان رویدادهایی مانند کشتار صبرا- شیتلا ناپدید شده‌اند، نمی‌شود. اما براساس برآورد‌های مقامات دولتی و بیمارستانی لبنان، عملیات صلح برای الجلیل تنها در چهار ماه پس از شروع منجر به گرفتن جان ۱۹۰۸۵ لبنانی و فلسطینی شد که تقریباً ۸۰ درصد آنها غیرنظامی بودند. تخمین‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین هم حاکی از کشته شدن ۴۶ هزار و ۶۰۰ غیرنظامی و پنج هزار و ۳۰۰ نظامی است. در همین چهار ماه، ۳۶۴ سرباز اسرائیلی در طی عملیات کشته و دو هزار و ۳۸۸ نفر دیگر هم زخمی شدند. در طول کل جنگ لبنان و متعاقب آن اشغال جنوب لبنان از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰، ۱۲۱۶ سرباز اسرائیلی جان خود را از دست دادند؛ تلفاتی که عمدتاً در درگیری با حزب‌الله به وقوع پیوست. تلفات اسرائیل ناچیز نیست و آسیب‌های وارده بسیار جدی و فراتر از مرگ و جراحت فیزیکی است. مطالعه‌ای که توسط «مرکز تروما و تاب‌آوری اسرائیل» انجام شده تخمین می‌زند که نزدیک به ۲۰ درصد از ۷۰ هزار اسرائیلی که در طی جنگ ۱۹۸۲ خدمت کرده‌اند، علائم «اختلال استرس پس از سانحه» را نشان می‌دهند و تنها ۱۱ درصد از آنها هم به دنبال درمان بوده‌اند. لبنان به دلایل خوبی به‌عنوان «ویتنام اسرائیل» شناخته می‌شود. علی‌رغم پیامدهای احتمالی اسرائیل حاضر به بررسی آتش‌بس نبوده و ادعا می‌کند که این امر به معنای پیروزی حماس خواهد بود؛ اما این ادعا گمراه‌کننده است. بزندگان واقعی آتش‌بس غیرنظامیان و جنبش‌های اجتماعی غیرخشونت‌آمیز هستند که بسیاری از آنها مدت‌هاست از پایان دادن به اشغال، محاصره، شهرک‌سازی‌های غیرقانونی اسرائیل و به رسمیت شناختن برابری فلسطینی‌ها به‌عنوان امری ضروری برای امنیت اسرائیل و فلسطین حمایت می‌کنند. در مقابل بازندگان آتش‌بس حماس و تئدروهای اسرائیل خواهند بود که هر دو شیوه‌های خشونت‌آمیز شدید را برای رسیدن به اهداف ایدئولوژیک خود دنبال می‌کنند - البته یکی از آنها با حمایت قدرت ارتش دولتی و دستگاه نظارتی گسترده، مثلاً برخی از افراط‌گرایان اسرائیلی علناً خواستار پاک‌سازی غزه یا راندن مردم غزه به مصر شده‌اند. هیچ یک از این نتایج بدون شلیک گلوله نمی‌تواند اتفاق بیفتد. با توجه به تنش‌های کنونی نمی‌توان گفت این جنگ چگون‌ه و چه زمانی ممکن است پایان یابد. قطر به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان میانچی در این مناقشه مطرح شده است و دست به میانجیگری بین حماس، اسرائیل و ایالات‌متحده زد اما سمت او واشنگتن بازاریگری است که می‌تواند دولت اسرائیل را برای توقف تهاجمی در غزه و خشونت در کرانه‌باختری به‌طور مؤثر تحت فشار قرار دهد. باید دید که آیا دولت جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا این کار را انجام خواهد داد یا خیر. تاکنون بایدن قاطعانه چنین درخواست‌هایی را رد کرده است و ادعای اسرائیل مبنی بر اینکه آتش‌بس به نفع حماس است را تکرار کرده است. البته مقامات آمریکایی با موفقیت اسرائیل را تحت فشار قرار دادند تا چهار ساعت «وقفه‌های بشردوستانه» را برای پذیرش کمک‌ها بپذیرد اما با توجه به میزان کمک مورد نیاز و شدت خصومت‌ها، این کمک‌ها احتمالاً تاثیر پایدار کمی بر رفاه غیرنظامیان در غزه خواهد داشت اما امیدواریم که بایدن در نهایت تصمیم بگیرد که برای پایان واقعی این نبرد تلاش کند. اگر بایدن این کار را انجام دهد از رویه یک رئیس‌جمهور دیگر ایالات‌متحده پیروی خواهد کرد؛ رونالد ریگان. زمانی که جنگ لبنان آغاز شد دولت ریگان به دو دسته تقسیم شد؛ برخی از مقامات می‌خواستند با تهدید تحریم‌ها خواستار عقب‌نشینی فوری اسرائیل شوند، اما برخی دیگر احساس می‌کردند که ساف و سوریه نیز باید مجبور به عقب‌نشینی شوند. اما با تبدیل شدن این درگیری به یک کابوس بشردوستانه رئیس‌جمهور موضع انتقادی‌تری گرفت. در ژوئیه ۱۹۸۲، کاخ سفید ارسال مهمات خوشه‌ای به اسرائیل را متوقف و اعلام کرد که اسرائیلی‌ها قراردادهای تسلیحاتی را برای عدم استفاده از این تسلیحات در مناطق غیرنظامی نقض کرده‌اند. پس از یک موج حملات به‌شدت مرگبار علیه بیروت در جریان محاصره توسط اسرائیل، ریگان با یگین تماس گرفت و از ارتش اسرائیل خواست تا گلوله‌باران را متوقف کند. او برای این کار از اصطلاحات عمیقاً احساسی استفاده کرد. ریگان گفت: «اینجا، در تلویزیون ما، هر شب به مردم نمادهای این جنگ نشان داده می‌شود و این فروش هواکلیت است.» در آوریل ۱۹۸۳، او به مردم آمریکا گفت که دولت او فروش هواپیما اف-۱۶ به اسرائیل را متوقف کرده است و ادامه داد تا زمانی که این کشور از لبنان خارج نشود. فروش هواپیماهای مذکور از سرگرفته نخواهد شد. شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه خواسته‌های دولت آمریکا تصمیم‌گیرندگان اسرائیل را مجبور به تغییر رفتار خود کرد. در ژوئیه ۱۹۸۲، واشنگتن‌پست دربارهٔ میانه‌روی «شگفت‌انگیز» در رفتار دولت اسرائیل نوشت و ریگان را دلیل اصلی آن ذکر کرد. در این مقاله آمده بود که رسانه‌های اسرائیلی گزارش دادند که عامل کلیدی در «انعطاف‌پذیری» جدید دولت یگین، نامه‌ای سخنگیرانه از رئیس‌جمهور ریگان در هفته قبل بود. امروز بایدن دوباره باید از نفوذ ایالات‌متحده برای پایان دادن به جنگ اسرائیل استفاده کند. آتش‌بس تنها خط مشی منطقی از نظر سیاسی، تقویت‌کننده امنیت و راهبرد قابل دفاع اخلاقی است؛ به‌ویژه اگر واشنگتن امیدی به باقی ماندن به‌عنوان یک بازیگر محترم در خاورمیانه داشته باشد اما راه جایگزین این است که مردم غزه به تحمل بمب، گلوله و سوختگی بیشتر محکوم شوند. این امر مترادف با واداشتن آنها به تحمل کم‌آبی مداوم، گرسنگی و بیماری خواهد بود و نتیجه آن این خواهد بود که یک منطقه فقیر و بسیار پرتراکم را برای دهه‌ها از فرصت توسعه محروم کنیم. در نتیجه احتمالاً نسل جدیدی از شبه‌نظامیان ایجاد خواهد شد که جان خود را برای مبارزه با اسرائیل به خطر خواهند انداخت. «همه اینها قیلاتاتفاق افتاده است» قوی‌ترین استدلالی است که برای جلوگیری از تکرار چیزی وجود دارد.